

پیامدهای جنگ جهانی دوم بر مناطق کرانه‌ای و پس کرانه‌ای خلیج فارس

حبیب‌الله سعیدی‌نیا*، عبدالرزاق ملکی**

چکیده

مسئله پژوهش حاضر بررسی پیامدهای جنگ جهانی دوم بر مناطق ساحلی و پس کرانه‌ای خلیج فارس است و فرض بر این است که آن جنگ پیامدهای منفی زیادی از جمله گسترش تشمت سیاسی و کاهش محسوس میزان تجارت و روابط تجاری ایران با سایر مناطق، بنادر و کانون‌های تجاری جهانی و در نتیجه رکود اقتصادی و افت تجارت خارجی ایران در خلیج فارس داشته است. خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین شاهراه اقتصادی ایران در آن مقطع تاریخی، تأثیرات زیادی در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران داشت و هرگونه تغییری در کرانه‌ها و مناطق پس کرانه‌ای آن موجب تأثیرگذاری بر سایر مناطق و حتی مرکز ایران می‌شد. این مقاله برآن است با استناد به منابع و اسناد معتبر تاریخی پیامدهای این رویداد بزرگ تاریخی را در مناطق کرانه‌ای و پس کرانه‌ای خلیج فارس مورد بررسی قرار دهد. **واژه‌های کلیدی:** مناطق کرانه‌ای، مناطق پس کرانه‌ای، تشمت سیاسی، کانون‌های اقتصادی.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس. (h_saeedinia@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خلیج فارس.

تاریخ دریافت ۹۵/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش ۹۵/۰۵/۱۵

مقدمه

سوم شهریورماه ۱۳۹۰ش. مقارن با هفتادمین سالگرد یورش نظامی قوای شوروی و انگلیس از شمال، شمال شرقی، شمال غربی، غرب و جنوب غربی به ایران است که این تهاجم تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ش. ادامه داشت و با تصرف تهران به وسیله سربازان دو دولت مزبور خاتمه پذیرفت. از آن پس تا مدت چهارسال و نیم ایران در اشغال قوای شوروی و انگلیس و سپس آمریکایی‌ها قرار گرفت. بدین سان کشوری که قبل از جنگ اعلان بی طرفی کرده بود، قربانی موقعیت سوق الجیشی و منابع نفتی خود گردید. در ظرف مدت زمان کمی تمامی کشور تحت اشغال نیروهای متفقین درآمد. حضور نیروهای اشغالگر از یک سو و در اختیار گرفتن کلیه امکانات کشور (راه آهن، تأسیسات، بنادر، فرودگاه‌ها و...) و کمبودهای ناشی از جنگ از سوی دیگر، سبب فزونی رنج‌ها و محرومیت‌های بیش از پیش مردم ستم‌دیده‌ی ایران گردید. در این مقاله سعی شده است تأثیراتی که جنگ جهانی دوم بر خلیج فارس، نواحی کرانه‌ای و پس کرانه‌ای آن گذاشت، مورد بررسی قرار گیرد.

تأثیرات جنگ جهانی دوم بر نواحی کرانه‌ای و پس کرانه‌ای خلیج فارس

در سوم شهریور ۱۳۲۰ش. کشور ایران از شرق، جنوب و شمال مورد هجوم نیروهای ارتش انگلستان و شوروی قرار گرفت و در ظرف مدت کمی تمامی کشور تحت اشغال نیروهای اشغالگر درآمد؛ پس از چندی نیروهای آمریکایی نیز به آنها پیوستند. حضور نیروهای اشغالگر از یک سو و در اختیار گرفتن کلیه امکانات کشور (تأسیسات، راه آهن و بنادر) از سوی دیگر و همچنین کمبودهای ناشی از جنگ، تأثیرات زیادی در سطوح مختلف و در نواحی گوناگون کشور از جمله مناطق کرانه‌ای و پس کرانه‌ای خلیج فارس بر جای گذاشت.

الف: تأثیرات جنگ جهانی بر وضعیت بهداشتی مردم

در فروردین سال ۱۳۲۲ش. وزیر کشور در طی نامه‌ای به نخست‌وزیر از شیوع تیفوس و حصبه در چندین شهر کشور از جمله شهرهای ساحلی خلیج فارس خبر می‌دهد؛ در این نامه آمده است:

«گزارش‌های تلگرافی که در این چند روزه به وزارت کشور رسیده است حاکی است که بیماری تیفوس و حصبه در بعضی از شهرستانها، از قبیل بوشهر و بندرلنگه و عباسی و کاشان و اراک و شاهرود، شیوع یافته و تلفاتی هم داده است...» (وزیر کشور به نخست‌وزیر، ۱۳۲۲).

در طول سال ۱۳۲۲ش. گزارش‌های دیگری نیز از بندردیلم، آذربایجان شرقی، دزفول و بندرعباس در این خصوص وجود دارد. در اردیبهشت ۱۳۲۳ش. بار دیگر وزیر کشور طی نامه‌ای به نخست‌وزیر از شیوع گسترده این بیماری سخن گفته است؛ در بخشی از این نامه چنین آمده:

«چندی است که تلگرافات و نامه‌های متعددی از طرف اهالی بخشها به وزارت کشور می‌رسد که همگی حاکی از شیوع مرض تیفوس و تیفوئید و آبله و از نبودن دارو و نداشتن پزشک شکایت می‌نمایند و صحت شکایات آنها نیز اغلب به‌وسیله فرمانداران و بخشداران تأیید می‌گردد» (وزیر کشور به نخست‌وزیر، ۱۳۲۳).

در حفاصل سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۲ش. بیماری تیفوس هم در نقاطی از کشور شایع شد و دامنه‌ی شیوع آن به سال ۱۳۲۴ش. نیز کشیده شد، ولی گستره‌ی این بیماری طبق اطلاعات موجود بسیار محدود شده بود. بیماری مهلک دیگر حصبه یا تیفوئید بود. در خصوص این بیماری نیز گزارش‌های متعددی موجود است که از خلال آنها می‌توان به گستردگی آن و تلفاتی که بر مردم وارد ساخته است، پی برد. گزارش‌ها به بروز این بیماری در شهرهای بناب (اردیبهشت ۱۳۲۱ش.)، زرنند ساوه (اردیبهشت ۱۳۲۱ش.)، شهرهای مختلف خراسان (در سراسر سال ۱۳۲۱ش.)، گرگان‌رود (بهمن ۱۳۲۱ش.)، الیگودرز (مرداد ۱۳۲۱ش.)، کرمان (اسفند ۱۳۲۱ش.)، ساری و بندرعباس (خرداد ۱۳۲۳ش.)، جوانرود (آبان ۱۳۲۳ش.)، دزفول و... اشاره دارد.^۱

گزارش ذیل تلگراف عده‌ای از اهالی دزفول در خصوص شیوع تیفوس و تیفوئید در این شهر است: «جناب آقای نخست‌وزیر... مرض خانمانسوز تیفوئید و تیفوس به‌طور اپیدمی در دزفول شایع، عده زیادی مریض، حتی رئیس بهداری مبتلا، به‌واسطه

۱. گزارش‌های مزبور را می‌توان از جمله در اسناد مجموعه نخست‌وزیری که در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود ذیل شماره تنظیم ۱۱۱۰۰۳- پاکت‌های ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۰۶ و ۳۲۷ مشاهده کرد.

نداشتن پزشک کافی و دارو، تلفات زیاد است» (تلگراف چند تن از اهالی دزفول به نخست‌وزیر، ۱۳۲۲).

شیوع سایر امراض اگرچه از لحاظ دلایل گسترش با مسأله جنگ ارتباط چندانی ندارد ولی به لحاظ آنکه در آن دوران بخش عمده‌ی امکانات کشور در اختیار نیروهای اشغالگر بوده است و این امر موجب کاستی‌های بسیار در راه مبارزه و مقابله با آنها می‌شده، کاملاً مرتبط با موضوع است. در طول سالهای مورد بحث گزارشهای متعددی از شیوع امراضی همچون مالاریا، آبله، دیفتری، اسهال خونی و غیره در مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس وجود دارد که حکایت از گستردگی امراض مزبور و تلفات ناشی از شیوع آنها می‌کند که به چند نمونه اشاره می‌شود: نخستین نمونه درباره‌ی شیوع دیفتری در شیراز است. سیف‌پور فاطمی استاندار فارس طی نامه‌ای به آقای رهنما معاون نخست‌وزیر در این خصوص می‌نویسد: «... شهر شیراز گرفتار اپیدمی حصبه و دیفتری است. باکمال تأسف [اداره] خواربار و [اداره] بهداری چهار ماه است اجازه نمی‌دهد دوا برای استان برسد. مردم مثل برگ خزان می‌میرند و هیچ دوا نیست. کراراً از بهداری تقاضا شده، هیچ نتیجه‌ای گرفته نشده...» (تلگراف سیف‌پور فاطمی به رهنما معاون نخست‌وزیر، ۱۳۲۲).

کمبود دارو

یکی دیگر از عوارض جنگ که به سرعت در کشور پدید آمد مسأله کمبود و گرانی شدید دارو بود. روزنامه اطلاعات در ۲۵ آذر ۱۳۲۰ طی مقاله‌ای با عنوان «دارو و بیماران» در این خصوص نوشت: «... از آن جمله بهای داروها، بویژه داروهای اختصاصی، بطور حیرت‌انگیزی ترقی نموده و از این رهگذر مردم دچار گرانی و اضطراب فراوانی شده‌اند...» (اطلاعات، ۱۳۲۰: ۲۵ آذر). در آن آشفته بازار، دلالت و سودجویان نیز از فرصت سوء استفاده می‌کردند و با احتکار دارو، این وسیله حیاتی را بیش از پیش از دسترس مردم دور می‌ساختند. این مسأله موجب شد تا باقر کاظمی، وزیر بهداری وقت، لزوم مبارزه جدی با احتکار دارو را در مصاحبه‌های مطبوعاتی خاطر نشان سازد. (اطلاعات، ۱۳۲۰: ۲ بهمن)

در همین زمینه گزارشات متعددی در میان اسناد موجود دیده می‌شود. علاوه بر

سواحل خلیج فارس پاره‌ای از شهرهایی که در این خصوص گزارش‌هایی از آنها در دسترس است عبارتند از: آوه (۲۱/۱/۲۵)، قروه (۲۱/۱/۲۳)، مشکین‌شهر (۵/۷/۲۱)، تالش (۲۱/۱/۲۰)، آمل و نوشهر و چالوس (۱۳۲۱)، پل‌سفید (۱۳/۹/۲۱)، جاسک (۲۰/۹/۱۲)، گیلان‌غرب (۲۱/۷/۹)، مبارکه و لنجان (۱۶/۱۱/۲۳)، خاش (۲۳/۳/۱۵)، زابل (۲۲/۹/۲۳)، کهنوج (۲۲/۸/۲۵) و... که نقل همه آنها موجب اطلاع کلام می‌شود. در اینجا یک نمونه از گزارش‌های موجود ذکر می‌گردد که مربوط به منطقه شادگان است: «ریاست وزرا... مرض تیفوئید با تیفوس یا حصه در حوزه شادگان شیوع، روزانه تلفات قابل توجهی می‌دهند... یک نفر پزشک در منطقه شصت هزار نفری شادگان با نداشتن آمپول و سرم و دوا و بالاخره فاقد همه‌گونه وسایل چه می‌تواند بکند. جان عموم در خطر، استدعای عاجل، [دستور] فرمایید در ارسال دارو و کمک‌های لازمه به بهداری شادگان برای جلوگیری از این وضع خطرناک داریم» (تلگراف اهالی شادگان به نخست‌وزیر، ۱۳۲۳).

این وضع تنها منحصر به شهرهای کوچک و مناطق دورافتاده نبود بلکه در شهرهای بزرگ نیز وضعیت به همین ترتیب بود. گزارش ذیل نامه‌ی رئیس کمیته مشترک تدارکات متفقین به وزیر بهداری است که با اشاره به نامه‌ی کنسولگری انگلیس در شیراز، وضعیت دارو در شهر شیراز را چنین ترسیم کرده است:

«بعضی حقایق راجع به ذخیره دواجات شیراز در حال حاضر: ۱. در ناحیه شیراز دواجات فوق‌العاده کمیابست. ۲. اشخاصی که به امراض مقاربتی مبتلا شده‌اند و دسترس به هیچ قسم دواجات لازمه ندارند. ۳. هرگونه واکسن و سرم تازه کمیاب است. ۴. مقدار داروهای کهنه که در دسترس می‌باشد خیلی محدود و به قیمت‌های خیلی زیاد به فروش می‌رسد».

چنانچه توضیح داده شد تعداد زیادی از این گزارش‌ها در مورد تمامی شهرهای کشور در اسناد مزبور یافت می‌شود. به هر صورت باتوجه به وضعیت یادشده و خطرات ناشی از کمبود دارو که جان هزاران انسان را در معرض تهدید قرار داده بود و باتوجه به تبلیغاتی که توسط روزنامه‌ها در این زمینه به عمل می‌آمد، مقدار محدودی دارو توسط آمریکا به ایران تحویل گردید ولی این مقدار به هیچ‌وجه تکافوی نیازهای داخلی را نمی‌کرد و فقط بخش اندکی از آن صرف رفع نیاز بیماران شهرستانی شد.

گزارش ذیل بخشی از این واقعیت را بازگو می‌کند: «جناب آقای نخست‌وزیر: ... از یک میلیون دز سفارش ابتدایی وزارت بهداشتی به آمریکا، که بعداً به پاره‌ای محظورات به سیصد هزار دز تقلیل داده شد، فقط تاکنون پانزده هزار دز تحویل شده... و به مقادیر خیلی کم شهرستانها ارسال گردیده است» (وزیر بهداشتی به نخست‌وزیر، ۱۳۲۲).

علاوه بر آمریکا، دولت در این زمینه از انگلستان نیز کمک خواسته بود. در نامه «هژیر» به «ایدن» در این مورد می‌خوانیم: «... با این وصف اگر توجه عاجلی به ارسال مقدار کافی دوا به ایران نشود از این رهگذر هم جان مردم سخت در معرض خطر است، و دولت ایران قطع دارد عاطفه ملت انگلستان و آمریکا... فکری در این خصوص خواهند کرد» (نامه هژیر به ایدن، ۱۳۵۶: ۲۵۸-۲۵۷) ولی مشکل همچنان ادامه داشت و کمبود و گرانی و احتکار دارو تا پایان جنگ ادامه یافت. دولت برای مقابله با سودجویان و احتکارگران دارو، واردات و توزیع را در انحصار خود قرار داد و حتی سفارشیهای بخش خصوصی را، که پیش از تصویب قانون انحصار دارو در دست دولت درخواست شده بود، بدون جواب گذاشت. هژیر در نامه به ایدن در باره گرانی دارو، چنین می‌نویسد:

«کار نایابی و گرانی دوا به جایی رسیده که نه تنها مردم بی‌بضاعت نمی‌توانند بخرند و اغلب از مرض می‌میرند، بلکه مردم صاحب سرمایه نیز از خرید آن عاجز مانده‌اند. مثلاً قیمت یک دانه آمپول که سابقاً یک شیلینگ بود به یک لیره و پنج شیلینگ و یک جعبه قرص که سابقاً سه شیلینگ بود به یک لیره و نیم رسیده است» (همان).

بدین ترتیب مرگ‌ومیر ناشی از شیوع بیماری‌ها که با کمبود دارو و تصرف و بهره‌برداری از امکانات درمانی تشدید می‌شد، تنها یکی از ارمغانهای سپاهیان آزادیخواه متفقین برای ساکنان این سرزمین بود! سرزمینی که گرچه برای متفقین پل پیروزی لقب گرفت، ولی در عین حال، نظاره‌گر مرگ فرزندان و صاحبان اصلی خود بود.

ب: جنگ جهانی دوم و بروز بحران غله

بلافاصله پس از اشغال ایران توسط نیروهای متفق در شهریور ۱۳۲۰ش نشانه‌هایی از مشکل کمبود غله در تهران و نواحی مرکزی و جنوبی ایران به صورت مقطعی، گرانی و نامرغوبی جنس نان و ازدحام جمعیت در مقابل نانوایی‌ها بروز کرد.

دولت در شش ماهه دوم ۱۳۲۰ش و نیمه اول ۱۳۲۱ش با واردات گندم از هندوستان و افزودن مواد اضافی چون جو، ذرت و ارزن به نان، تا حدودی توانست از کمبود فاحش نان و قحطی جدی جلوگیری نماید؛ اما در نیمه دوم ۱۳۲۱ش به سبب قطع واردات غله، مردم ایران به ویژه ساکنان نواحی ساحلی خلیج فارس و برخی مناطق مرکزی و جنوبی ایران بر اثر کمبود شدید و کیفیت بسیار بد نان با گرسنگی و قحطی فزاینده‌ای دست و پنجه نرم می‌کردند. در نتیجه این اوضاع، آشوب‌هایی در گرفت که گسترده‌ترین آنها روزهای ۱۶ تا ۱۸ آذر در پایتخت رخ داد و بحرانی در سیاست به وجود آورد که بر مناسبات خارجی هم تأثیر نهاد.

حکومت ایران که از یک طرف با مردم گرسنه روبه‌رو بود، از سوی دولت‌های اشغالگر به ویژه انگلستان نیز به شدت تحت فشار بود که قوت لایموت ایرانیان را از داخل فراهم آورد تا امنیت نیروهای متفقین و راههای ارتباطی مورد نیاز آنان به خطر نیفتد. بنابراین، دولت اقدامات لازم برای اخذ مازاد غله مالکان و کشاورزان را تشدید کرد و به همین منظور تعدادی از مالکان را در نقاط مختلف به اتهام عدم اجرای تعهد خویش در تحویل گندم، بازداشت کرد (اطلاعات، ۱۳۲۱: ۸ آبان). علاوه بر آن در اسفند ۱۳۲۰ش قانون منع احتکار به تصویب رسید؛ همچنین خرید و فروش آزاد غله و نیز صدور آن و چند قلم دیگر از کالاهای اساسی ممنوع گردید (همان، ۹ خرداد). دولت برای افزایش سطح تولید و تشویق گندم کاران برای تحویل محصول به دولت، بهای خرید این محصول را ۴۰ تا ۸۰ درصد بالا برد (همان، ۱۷ تیر).

در تیرماه ۱۳۲۱ش در تهران و دیگر شهرهای قحطی‌زده، جیره‌بندی شد. در مرداد همان سال دولت تازه تأسیس قوام به سبب اهمیت مسأله خواربار، به‌ویژه نان، تصمیم به تشکیل وزارت خواربار گرفت. ابتدا اداره کل خواربار و اندکی بعد وزارت خواربار تأسیس شد و مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) به عنوان اولین وزیر خواربار به کابینه راه یافت. هم‌زمان کارشناسانی از آمریکا به خدمت گرفته شدند تا تشکیلات و امور وزارتخانه جدید را مطابق میل خود هدایت کنند. در رأس این مستشاران، «شردان» بود که اوایل مهر ۱۳۲۱ش به ایران آمد. نانوایان نیز در جریان بحران غله از تنبیه و تهدید بی‌نصیب نماندند. کیفیت بد نان در اثر امتزاج با موادی مانند خاک اره و آهک و نیز متهم بودن نانوایان به فروش آرد در بازار سیاه، دولت را متوجه آنان ساخت

و سرانجام برای مقابله با ایشان، نانوایی مرکزی را در سیلو راه‌اندازی کرد. بلو‌هایی که بر سر نان در گرفت، انگلستان را به هراس انداخت و رضایت داد تا مقداری گندم به ایران ارسال گردد. اوایل ۱۳۲۲ش با رسیدن گندم‌های وارداتی وضعیت کمی بهتر شد. در تابستان همان سال وزارت خواربار منحل و وظایف آن به اداره کل دارایی به ریاست میل‌سپو آمریکایی سپرده شد. محصول آن سال از شرایط خوبی برخوردار بود و پس از چندین سال، بیش از میزان مصرف، گندم جمع‌آوری گردید. بدین صورت دولت به بحران غله فائق آمد و وضعیت نان به شرایط عادی خود بازگشت؛ به طوری که سال بعد ممنوعیت خرید و فروش آزاد غله برداشته شد. (همان، ۲۶ آذر؛ میلیسپو، ۱۳۷۰: ۱۵۰)

ج: تأثیرات جنگ جهانی دوم بر مهاجرت و فرار عده زیادی از لهستانی‌ها به ایران
 تاخت و تاز نازی‌ها به اتحاد شوروی، در ژوئن ۱۹۴۱م، استالین را وادار به اتحاد با سیکورسکی کرد. ولادیسلاو سیکورسکی کسی بود که در لندن، حکومت در تبعید لهستان را تأسیس کرده بود. پیشنهاد استالین به یک نوع همکاری نه چندان آسان در میان نیروهای شوروی و نیروی مقاومت لهستان، که توسط ارتش میهنی^۱ هدایت می‌شد، انجامید. در این توافق مقرر شد که شوروی تمام تبعیدیان لهستانی مقیم اتحاد شوروی را آزاد کند تا این افراد تحت سرپرستی و فرماندهی سرهنگ آندرس لشکری را ترتیب دهند. ماجرای سرنوشت بسیاری از این تبعیدیان و چگونگی تشکیل لشکر، بسیاری مفصل است. عده کثیری از این افراد که قرار بود از بندرانزلی وارد ایران شده و از خرمشهر، از طریق دریا، به پایگاه‌های متفقین در مدیترانه و غیره بپیوندند، در ایران فوت کردند و تعداد اندکی از زنان با ایرانیان ازدواج کردند و تا آخر عمر در ایران باقی ماندند. در نتیجه در مسیر ورود تا خروج از ایران، گورستان‌هایی یا گورهایی از درگذشتگان لهستانی در ایران به یادگار دوران اسفناک جنگ جهانی دوم باقی ماند (Polish war Cemeteries in Iran Rada ochrony, Psmieci walk mecenstwa, warszawa, 2002. 20 مجله نامه انجمن، شماره ۱۷، ص ۱۱۹، ترجمه منصور ثروت).
 در سال ۱۹۴۲ میلادی، هزاران لهستانی تبعیدی، چه به صورت نظامی و چه

1. AK= Home Army

غیرنظامی، خود را در سرزمین ایران یافتند. در نتیجه تخلیه ارتش لهستانی به فرماندهی سرهنگ ولادیسلاو آندرس از قلمرو اتحاد جماهیر شوروی یکصد و بیست هزار تن لهستانی از طریق دریا به ایران رسیدند. از این تعداد، هفتاد و هفت هزار تن نظامی و بیش از چهل و سه هزار نفر غیرنظامی بودند و در میان آنان بیست هزار کودک بود که به طور شگفت‌انگیزی از جهنم شوروی رهایی یافته بودند (همان، ۱۲۰).

بیش از دو هزار و نهصد لهستانی تبعیدی، اعم از نظامی و افراد عادی، زندگی سرگردان خود را در ایران به پایان بردند. آنان در دو گورستان اختصاصی لهستانی و در شش بخش از پارک‌های یادبود دیگر ملیت‌ها و بیشتر در گورستان آمریکاییان به خاک سپرده شدند. ۱۹۳۷ تن لهستانی در گورستان اختصاصی، واقع در دولا ب تهران، ۵۶ تن در گورستان یهودیان در تهران و ۱۰ تن در گورستان انگلیسیان واقع در قلعهک تهران دفن شدند. گورهای اختصاصی تبعیدیان لهستانی را می‌توان در کنار دیگر گورهای ملیت‌هایی نظیر فرانسوی و ایتالیایی تشخیص داد. مابقی در گذشتگان لهستانی در میان دیگر گورستان‌ها پخش شده‌اند، از جمله ۶۳۹ نفر در اهواز، ۲۰ تن در قزوین، ۱۸ تن در اصفهان و ۵ نفر در خرمشهر دفن شده‌اند.

هیچکدام از این لهستانیان که در این گورستان‌ها مدفون‌اند سربازانی نبودند که در جنگ کشته شده باشند، بلکه دلیل فوت‌شان غالباً بر اثر بیماری‌های واگیردار و تحلیل‌قوا بوده است (همان). از مهمترین گورستان‌های لهستانی‌ها در سواحل خلیج فارس می‌توان از گورستان‌های ذیل نام برد.

۱. اهواز

شهر اهواز، یکی از قدیم‌ترین شهرهای ایران و از مکان‌های توقف موقت تبعیدیان لهستانی در طول جنگ بود. از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵م اردوگاه موقتی در این شهر برپا بود. در طول این سال‌ها هزاران نظامی و غیرنظامی و کودک لهستانی در مسیر انتقال گروه‌های نظامی به عراق و فلسطین و به ویژه انتقال نهایی تبعیدیان غیرنظامی به سوی اردوگاه‌های لبنان، هند، آفریقا و سایر نقاط دنیا در اردوگاه اهواز پذیرایی شدند. اردوگاه اهواز در سال ۱۹۴۲ توسط دولت انگلیس، به منظور پذیرش تبعیدیان اتحاد شوروی برای انتقال گروه‌های نظامی، تدارک دیده شده بود. تا جایی که به نام اردوگاه

نظامی لهستان نامیده شد و به اردوگاه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ تقسیم گردید. ولی بعدها اردوگاه اهواز توسط وزارت کار و امور اجتماعی لهستان و سایر نهادها اهمیت سزاواری یافت. کودکان، دبستان لهستانی و آموزشگاه لاتین دایر شد و در کنار آن، مؤسسه‌ای نظیر انجمن معلمان لهستانی، تشکیلات پیشاهنگی، شاخه فرهنگی و پرورشی، تشکیلات انگلیسی - لهستانی و کتابخانه لهستانی برپا شد. به علاوه انتشار مطبوعات نیز سازمان داده شد.

در ۱۹۴۵م اردوگاه‌های لهستانی برچیده شد و در سی‌ام ژانویه ۱۹۴۶م مدرسه لهستانی نیز، همچون پرونده مهاجران لهستانی در شهر بسته شد. جایی که فوت‌شدگان در این ایام از ۱۹۴۲م در آن دفن شده‌اند، به نام گورستان کاتولیک نامیده شد. ۱۰۲ نفر لهستانی در این مکان مدفونند که ۸۰ تن از آنان غیرنظامی و ۲۲ تن نظامی‌اند. سنگ گورها همچون گورستان تهران هم شکل است. دو گور نیز وجود دارد که بر روی سنگ آن کتیبه‌ای وجود ندارد و فقط روی آنها صلیب حک شده است. کتیبه‌ای نیز با این مضمون دیده می‌شود: «به یاد لهستانی‌هایی که دور از وطن خود بین سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۲ فوت شدند». گورستان بسیار فلک‌زده است و کسی به آن رسیدگی نمی‌کند (همان، ۱۲۶).

۲. خرمشهر

بندری که در گلوگاه خلیج فارس، در نود کیلومتری اهواز و بسی کمتر با بصره قرار دارد. همسایگی این شهر با بصره و مناسبت نقل و انتقال گروه‌های لهستانی به بصره و عراق و سایر مناطق دورتر باعث انتخاب این شهر شد. همچنین از این بندر بود که لهستانیان به هند و آفریقای شرقی و دیگر نقاط جهان برده می‌شدند. در همین شهر و در گورستان کاتولیک‌ها، تکه زمین کوچکی از آن لهستانیان است. پنج سرباز و کارمند اداری لهستان در این جا مدفونند که از کتاب متوفیات پیدا شده است. از زمان تأسیس این گورستان تاکنون اطلاعات مربوط به گورها بازرسی نشده است. این گورستان از آن زمان تاکنون مورد بازدید قرارنگرفته و شرایطش نامعلوم است. برپایه بسیاری از مدارک اداری در مورد نام خرمشهر تردید وجود دارد که شاید نام خرم‌آباد از حیث املائی با خرمشهر التباس و اشتباه ثبت شده باشد (همان، ۱۲۹).

همچنین تعداد دیگری از گورهای متعلق به لهستانیها در گورستان‌های دولاب تهران، قلحک، گورستان یهودیان مقیم تهران، بندر انزلی، اصفهان، قزوین و مشهد وجود دارد.

د: تأثیرات جنگ جهانی دوم بر مبادلات بازرگانی - تجاری ایران و آلمان

روابط بازرگانی و تجاری بین ایران و آلمان که از مدتها قبل آغاز شده بود تادوره رضاشاه ادامه یافت. باگسترش روابط ایران و آلمان، در دوره‌ی پهلوی اول، تغییرات محسوسی در تنوع کالای مبادله شده در خلیج فارس صورت گرفت. در این دوره ایران در حال حرکت به سوی صنعتی شدن بود به همین دلیل شماری از متخصصان فنی و صنعتی آلمان وارد ایران شدند. از مهمترین کارهای آنها راه اندازی و نوسازی کارخانه‌ها و تأسیسات صنعتی بود. با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از واردات ایران را منسوجات و قند و شکر تشکیل می‌داد، برای تولید کالاهای مورد نیاز کشور ساخت کارخانه‌های قند و نساجی در اولویت قرار گرفت. در ساخت و نوسازی این کارخانه‌ها از ماشین‌آلات آلمانی استفاده شد؛ به گونه‌ای که آلمان‌ها در سالهای آخر دهه‌ی ۱۳۱۰ شمسی ۵۵ درصد از ماشین‌آلات صنایع نساجی ایران را از راه خطوط کشتی‌رانی خود در خلیج فارس وارد ایران کردند و این روابط تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه یافت (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۰۰).

در سال ۱۹۳۹م با شروع جنگ جهانی دوم انگلیسی‌ها که شاهد نفوذ روزافزون کشتی‌های تجاری آلمان در خلیج فارس بودند، کوشیدند از حمل کالاهای آلمانی از راه خلیج فارس به ایران جلوگیری کنند. بنابراین کشتی حامل بخشی از وسایل کارخانه ذوب آهن ایران را، که از هامبورگ حرکت کرده بود، در سواحل شرقی آفریقا متوقف و مصادره کردند. دولت آلمان به شوروی پیشنهاد کرد که اجازه حمل کالاهای آلمانی از مسیر آن کشور به ایران داده شود. این تقاضا از طرف روسها پذیرفته و موافقتنامه‌ای بین دو کشور امضا شد و بدین ترتیب صادرات آلمان از راه ترانزیتی شوروی به ایران می‌رسید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۳۹۹).

پس از حمله آلمان به روسیه، راه بازرگانی خارجی ایران که از آلمان به روسیه و آلمان و سپس اروپای مرکزی می‌رفت بسته شد و مدت زمان کوتاهی پس از آن راه

دریایی خلیج فارس به آمریکا و انگلیس به دست متفقین مسدود شد.

باشروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹م دولت ایران با صدور اطلاعیه‌ای رسمی بی‌طرفی خود را در این جنگ به دولت‌های دیگر اعلام داشت و این بی‌طرفی تا دو سال بعد یعنی تا سال ۱۹۴۱م رعایت شد و دولت ایران روابط سیاسی خود را با دول متفق و دول محور حفظ نمود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۸) ولی در عمل اتباع آلمانی در ایران حضوری فعال داشتند و در امور اقتصادی، عمرانی و سیاسی فعالیت می‌کردند. حضور آنها تا اندازه‌ای برای دولت و مردم ایران سودمند بود؛ زیرا آنها در سازندگی ایران و توسعه صنعتی، عمرانی، اقتصادی و آموزشی کشور نقش مؤثری ایفا می‌کردند. در مقابل، مردم ایران نسبت به انگلستان و روسیه به خاطر سوابق و پیشینه گذشته‌ی آنها بدبین بودند. روابط اقتصادی بین ایران و آلمان در سطح بالایی قرار داشت و هدف استراتژی آلمان درهم شکستن قدرت امپراتوری انگلستان و سلطه سیاسی بر جهان بود. موقعیت نسبی ایران برای تحقق اهداف استراتژی آلمان کارایی مؤثری داشت؛ زیرا موقعیت ایران فرصت مناسبی برای آلمان جهت اعمال فشار به انگلستان و روسیه فراهم می‌کرد. کنترل ایران از سوی آلمان‌ها می‌توانست جبهه جنوبی روسیه را تحت فشار قرار دهد و نیز از کمک‌رسانی متفقین به روسیه جلوگیری کند. هم‌چنین ایران می‌توانست برای آلمان مبدأ تهاجم به هندوستان، که مرکز پشتیبانی انگلستان بود، قرار گیرد و نیز ایران امکاناتی به آلمان‌ها ارائه می‌داد تا با از کار انداختن مؤسسات تولید نفت و انرژی جنوب ایران و قفقاز، متفقین را از دسترسی به سوخت مورد نیاز ماشین‌های جنگی آنها باز دارد. بدین ترتیب تجارت خارجی ایران که در سال ۱۹۳۲ حدود ۸ درصد کل تجارت خارجی ایران بود، در سال‌های شروع جنگ جهانی دوم به ۴۵ درصد بالغ گردید (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۹).

همچنین هیلتر به منظور دسترسی به خلیج فارس و هندوستان با هدف خروج رقبایش از صحنه به دولت ایران برای مشارکت در فعالیت‌های مدرن‌سازی کشور پیشنهاد داد (اسکرین، ۱۳۶۳: ۱۵۶). بنابر این ایران در نگرش استراتژیکی دو قدرت رقیب در جنگ جهانی دوم نقش تعیین‌کننده‌ای در موازنه قوا به عهده داشت. آلمان‌ها با گشودن جبهه جدیدی در شرق در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱م در مسیر دشت‌های سیری، اوکراین و روسیه سفید پیشروی نموده، به پشت دروازه‌های مسکو، شبه جزیره کریمه و کوه‌های

قفقاز رسیدند (عزتی، ۱۳۷۱: ۴۱). متفقین از این وضعیت به شدت نگران شده، به منظور جلوگیری از استفاده‌ای که آلمانها می‌خواستند از ایران علیه متفقین، به ویژه در جبهه روسیه و هندوستان و خلیج فارس، ببرند در سوم شهریورماه ۱۳۲۰ش ایران را اشغال کردند. اشغال ایران از سوی متفقین نه تنها جبهه روسیه را از خطر حتمی نجات داد، تدوام حاکمیت و بهره‌برداری از ذخایر نفتی خوزستان و راههای حمل و نقل آن را نیز تضمین نمود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۹). سر کلارمونت اسکرین، کنسول انگلیس در ایران و کسی که رضاشاه را به تبعید برد، می‌نویسد:

«اگر نفت خلیج فارس از دست ما می‌رفت لازم بود که در حدود ۳/۵ میلیون تُن نفت از آمریکا بیاوریم و این کار به ۲۷۰ کشتی نفت‌کش اضافی احتیاج داشت که تأمین در واقع ۲۰ درصد از قدرت ما را برای ادامه جنگ کاهش می‌داد و شعار ما در این دوره این بود که ایران را به پل پیروزی تبدیل کنید» (اسکرین، ۱۳۶۳: ۲۶۲).

ه. تأثیرات جنگ جهانی بر راههای ارتباطی

پس از اشغال ایران توسط متفقین تصرف و استفاده از کلیه جاده‌ها و وسایل حمل و نقل طبق ماده‌ی ۳ قرارداد بهمن ماه ۱۳۲۱ش که بین ایران و متفقین به امضا رسید، در اختیار آنها قرار گرفت. (messerschmidet.iran'koeln.1953. p.104)

در آذرماه ۱۳۲۱ که متفقین به نتایج بد استفاده‌ی بیش از استعداد حمل و نقل راهها و وسایل نقلیه ایران پی بردند و دریافتند که ادامه استفاده بی‌رویه از آن به ضرر تحقق اهدافشان در جنگ تمام می‌شود، از آمریکا گروهی برای تعمیر و مرمت جاده‌ها، بنادر و فرودگاه‌ها به ایران آمدند (۱۱: ۱۹۴۸، Steepat). این گروه تحت عنوان فرماندهی آمریکا در خلیج فارس در تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۲۱ش به صورت رسمی کار خود را آغاز کرد. این سازمان آمریکایی تأسیساتی را در بنادر به وجود آورد و تعمیر جاده‌ها را نیز بر عهده داشت. احداث راه آهن تبریز و تهران، که قبل از جنگ برنامه‌ریزی شده بود، در این ایام تحقق پذیرفت (تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ۲۰۰). در همین ایام روسها نیز ایستگاه‌های متعددی بر خط آهن ترانزیت بندرشاه - بندر شاهپور ساختند (میمندی‌نژاد، ۱۳۲۹: ۲۹۵-۲۹۲).

متفقین در طول جنگ جهانی دوم اداره‌ی بنادر را تحت پوشش مرکزی به نام

فرماندهی خلیج به عهده گرفته بودند و چون همه شئون اداری و مقدرات اجرایی را در اختیار داشتند و از طرفی دیگر چون انتقال ساز و برگ جنگی فراوان به روسیه برایشان ضرورت داشت، استعداد تحویل و تخلیه بنادر را در نظر نگرفتند و فشار بیش از حدی بر آنها وارد ساختند؛ به عنوان مثال استعداد بنادر شاهپور و خرمشهر حدود ۹۵ هزار تُن در ماه بود که در طول جنگ جهانی دوم به ۲۶۵۰۰۰۰ تُن افزایش یافت. (Steepat، ۱۹۴۸: ۱۱)

و. تأثیرات جنگ جهانی دوم بر کاهش شدید محصولات کشاورزی

در ماه‌های اول اشغال ایران توسط متفقین مقدار زیادی از غلات نابود شد به طوری که حتی دهقانان بذر کافی برای کشت نداشتند (ترازنامه بانک ملی ایران، ۱۰: ۱۳۲۴). به همین علت محصول سال ۱۳۲۱ش بسیار اندک بود. دولت سعی کرد با خرید گندم به قیمتی معادل دو برابر قیمت‌های قبلی، بخش کشاورزی را تقویت کند.

گلشایان، وزیر دارایی دولت وقت، در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: ما قیمت گندم رابه دو برابر افزایش خواهیم داد تا کشاورزی مملکت تقویت شود. قیمت گندم هر تن ۶۵۰ هزار ریال است که ما آن را به تنی ۱۲۰۰ ریال افزایش می‌دهیم (گلشایان، ۱۳۲۰). هدف دولت از افزایش قیمت گندم مبارزه با گرانی قیمت نان در کوتاه مدت بود. (وزارت دارایی، ۱۳۲۰).

افزایش قیمت گندم می‌توانست به سود بخش کشاورزی باشد، ولی به علت اوضاع نابسامان کشور و شرایط جنگی، این هدف دولت تحقق نیافت. به سبب وجود سارقان در جاده‌ها حمل گندم به تهران ممکن نبود؛ علاوه بر این آفت ملخ هم قسمت اعظم محصولات کشاورزی جنوب کشور و نواحی کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس را از بین برده بود (ناصری، ۱۳۲۰).

ز: تأثیرات جنگ جهانی دوم، دشمنی قشقایی‌ها با انگلیسی‌ها و همکاری آنها با دولت آلمان به عنوان دشمنی انگلیسی‌ها

هرگز نباید به این قشقایی‌های لعنتی اعتماد کرد. آنها در جنگ جهانی اول و دوم ما را به ستوه آوردند (روزولت، ۱۳۵۹: ۷۱-۷۰). این مطلب که از زبان برجسته‌ترین

سیاستمدار انگلیسی قرن بیستم یعنی چرچیل بیان شده است، بیانگر عمق کینه و نفرت انگلیسی‌ها نسبت به قشقایی‌هاست. البته قشقایی‌ها نیز چنین نگرشی را نسبت به انگلیسی‌ها داشتند (ابرلینگ، ۱۳۵۸: ۶۶-۶۷).

در اوایل سده بیستم ایل قشقایی یکی از قوی‌ترین و پرجمعیت‌ترین ایلات ایران محسوب می‌شد. نخستین رویارویی انگلیسی‌ها و قشقایی‌ها به سال ۱۲۷۳ق برمی‌گردد: همزمان با جنگ هرات و تهاجم نیروهای انگلستان به جنوب ایران، قشقایی‌ها در برابر آنان از خود واکنش نشان دادند. در جنگی که بین انگلیسی‌ها و سپاهیان ایران در منطقه «نیزک» در حوالی برازجان در گرفت، قشقایی‌ها تلفات زیادی به انگلیسی‌ها وارد ساختند (حسینی فسایی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۳۱۷). در دوره رضاشاه کشته شدن صولت‌الدوله از رهبران قشقایی در زندان رضاشاه باعث کینه و نفرت قشقایی‌ها از خاندان پهلوی گردید. به ویژه اینکه رضاشاه برای از هم پاشیدن نظام سیاسی- اجتماعی ایل طرح اسکان اجباری آنان را با شدت به اجرا درآورد و تلفات زیاد جانی و مالی بر آنان وارد ساخت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

قشقایی‌ها که از رضاشاه و حامیان انگلیسی او دل خوشی نداشتند، در دوران جنگ جهانی دوم، به طرفداری از آلمانها پرداختند. از سوی دیگر «شولتسه هولتس» یکی از مأموران ضد جاسوسی آلمان که به طور مخفیانه در تهران فعالیت می‌کرد با کمک حبیب‌الله نوبخت، نماینده فسا در مجلس، که از هواداران آلمانی‌ها بود، به میان قشقایی‌ها عزیمت کرد (هولتوس، ۱۳۶۶: ۱۱۷). آلمانی دیگری به نام «کنستانتین یاکوب هومل» نیز به همراه قشقایی‌ها اقدام به احداث باندهای فرودگاهی در فراشبند کرد. هدف از این اقدام ارسال تجهیزات نظامی برای قشقایی‌ها و فرود اضطراری جنگنده‌های آلمانی در آن محل بود (همان، ۱۸۵-۱۸۱). آلمانی‌ها از اقدام مزبور دو هدف عمده داشتند: ۱. می‌خواستند نیروهای متفقین را در مناطق جنوبی ایران مشغول سازند تا مانع از حضور آنان در جبهه مشخص شوند؛ ۲. قصد داشتند با انهدام خطوط راه آهن سراسری مانع از انتقال کالا و تجهیزات نظامی به شوروی شوند (ابرلینگ، ۱۳۵۸: ۱۴۶). انگلیسی‌ها که از قدرت‌یابی مجدد قشقایی‌ها بیمناک بودند، دست به اقداماتی گسترده بر علیه آنان زدند. دلایل هراس انگلیسی‌ها از تجدید حیات سیاسی ایل قشقایی رابه خوبی می‌توان در لابه‌لای اسناد دولتی بریتانیا جستجو کرد. به طوری که در ۶

آوریل ۱۹۴۴م سفارت بریتانیا در تهران در گزارشی به وزارت امور خارجه آن کشور، ضمن تأکید بر اهمیت ایران به عنوان یک راه ارتباطی برای ارسال تدارکات نظامی به شوروی بر لزوم فعال کردن محور ارتباطی بوشهر - شیراز - اصفهان تأکید نمود و در این زمینه به ناتوانی کامل دولت ایران در انتظام بخش وسیعی از جنوب کشور اشاره کرد و نوشت که این امر دولت بریتانیا را به مداخله در این حوزه وادار ساخته است.

(iran political Diaries 1881-1965.vol.12,.1997, p192).

انگلیسی‌ها برای جلوگیری از برانگیختن احساسات ملی ایرانی‌ها نمی‌خواستند به صورت مستقیم با قشقایی‌ها وارد نبرد شوند؛ از این رو تصمیم گرفتند به وسیله ارتش ایران کار قشقایی‌ها را یکسره نمایند. بدین سبب با دخالت در امور فارس علاوه بر خاندان قوام‌الملک، که دشمن درجه یک قشقایی‌ها بودند، چند تن از عوام دیگر را نیز در فارس مستقر ساختند تا با اعمال فشار دائمی بر شاه‌بختی، استاندار فارس و فرمانده نیروهای جنوب، وی را وادار سازند طرح انگلیسی‌ها را عملی سازد (سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۴۴۳-۴۴۲).

انگلیسی‌ها برای نهایی کردن طرح خویش تعدادی کامیون و مبالغ زیادی پول در اختیار شاه‌بختی قرار دادند. به قوام‌الملک هم چهار قبضه اسلحه دادند تا با همراهی نیروهای خمسه، ارتش را همراهی کند؛ هم‌چنین یک تیپ موتوریزه انگلیس هم برای پشتیبانی از آنان در جاده اصلی اصفهان - بوشهر مستقر گردید (قشقایی، ۱۳۴۰: ۲). بدین ترتیب درگیری میان قشقایی‌ها و نیروهای ارتش آغاز شد. قشقایی‌ها در چندین نبرد شکست سختی بر نیروهای ارتش وارد ساختند و سرانجام پس از نبردهای طولانی سرلشکر امان‌الله جهانبانی با حضور مرتضی قلی‌خان بختیاری و یک افسر انگلیسی به نام کلنل رابرت، توانست با مذاکره با ناصرخان و خسروخان قشقایی پیمان صلحی را به امضا برساند. به موجب این توافقنامه مقرر گردید قشقایی‌ها خود مختاری خود را حفظ کنند در عوض سلاح‌هایی را که از ارتش به غنیمت گرفته‌اند، بازگردانند و از ناآرامی ایلات جلوگیری به عمل آید. خسروخان به ریاست ایل منصوب گردید و به ناصرخان اجازه داده شد به عنوان نماینده‌ی فیروزآباد به مجلس برود (بولارد، ۱۳۶۲: ۳۷۱).

ملک منصورخان و محمدحسین‌خان، دوتن از برادران قشقایی که در ارتش آلمان

خدمت می‌کردند، مورد توجه گروه نظامی - اطلاعاتی اس.اس آلمان قرار گرفتند. سازمان مزبور به آنان پیشنهاد کرد که در ازای ارتقا درجه با سازمان مزبور همکاری کنند؛ اما در خواست آنان از سوی برادران قشقایی رد شد. سازمان اس.اس نیز آنان را به اتهام واهی جاسوسی برای انگلستان بازداشت کرد تا محاکمه و مجازات شوند؛ سرانجام برادران قشقایی با دخالت مقامات ارتش و وزیر جنگ آلمان که شخصاً از هیتلر درخواست آزادی آنان را کرده بود، نجات یافتند (قشقایی، ۱۳۸۱). با پیش آمدن این حادثه برادران قشقایی دیگر اقامت در آلمان را جایز ندانسته و آنجا را به مقصد ترکیه ترک کردند (همان). آنان تصمیم گرفتند از ترکیه عازم ایران شوند که دولت ایران ورود آنها را در آن مقطع به صلاح ندانست. به دنبال این مسأله و حضور نیروهای روسی در مناطق شمال غربی ایران آنان تصمیم گرفتند که از راه عراق وارد ایران شوند (قشقایی، ۱۳۸۲). اما آنها در حلب توسط نیروهای انگلیسی دستگیر و به قاهره فرستاده شدند. افسران انگلیسی از آنان در ارتباط با حضورشان در آلمان و اقداماتشان علیه انگلیسی‌ها بازپرسی کردند (همان).

انگلیسی‌ها با ناصرخان تماس گرفتند و ضمن اعلام خبر دستگیری برادرانش، پیشنهاد کردند که آنان را در برابر تحویل دادن مأموران آلمانی آزاد کنند. همچنین تهدید کردند در صورت عدم موافقت با این پیشنهاد برادران قشقایی به اتهام جاسوسی علیه انگلستان اعدام خواهند شد (هولتوس، ۱۳۶۶: ۲۴۹-۲۲۳) و قشقایی‌ها را به صورت مستقیم مورد حمله قرار خواهند داد (قشقایی، ۱۳۸۲). قشقایی‌ها که برسر دو راهی سختی قرار گرفته بودند، برخلاف میل خود برای نجات برادران قشقایی حاضر شدند آلمانی‌ها را به انگلیسی‌ها تحویل بدهند. انگلیسی‌ها هم برادران قشقایی را با هواپیما به تهران آوردند و در فیروزآباد، محل استقرار ناصرخان، آنها را به قشقایی‌ها تحویل دادند (همان) و با توافقات پیش‌آمده اختلافات انگلیسی‌ها و قشقایی‌ها برای مدتی برطرف شد.

نتیجه

جنگ جهانی دوم و به دنبال آن اشغال ایران توسط متفقین، در شهریورماه ۱۳۲۰ش، تأثیرات گوناگونی بر نقاط مختلف کشور از جمله نواحی کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج برجای گذاشت که از مهمترین آنها باید به بروز قحطی و امراض مسری کشنده، ناامنی، بحران‌های سیاسی و اقتصادی، کاهش شدید تولید محصولات کشاورزی و به تبع آن پایین آمدن حجم تجارت داخلی و خارجی، کاهش روابط سیاسی و اقتصادی - تجاری با کانون‌های مختلف اقتصادی و عقب‌ماندگی بیش از پیش در عرصه‌های مختلف اشاره کرد. البته پدید آمدن این نتایج به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی و جغرافیایی کشور و همجواری با شوروی بود که همین مطلب را می‌توان یکی از دلایل اصلی توجه قدرت‌های خارجی در جنگ دوم جهانی به ایران دانست: هنگامی که متفقین سقوط شوروی توسط آلمانها را احساس کردند، زنگ خطر برای آنان نیز به صدا درآمد و با تمام وجود درصدد کمک به شوروی برآمدند. ایران در این مقطع زمانی، بهترین و مطمئن‌ترین راه برای امداد رسانی به شوروی بود. در نهایت اشغال ایران توسط متفقین و در اختیار گرفتن کلبه‌ی تأسیسات، راه آهن، حمل و نقل برای رساندن تجهیزات جنگی، آذوقه و غیره به شوروی تأثیرات منفی و مخربی بر قسمت‌های مختلف کشور داشت، تأثیرات منفی و مخربی نظیر تغییر راه‌های ارتباطی دریایی در خلیج فارس، کمبود آذوقه و مواد غذایی و به‌ویژه نان و سایر مسایل و مواردی که تعدادی از آنها در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت.

فهرست منابع و مآخذ

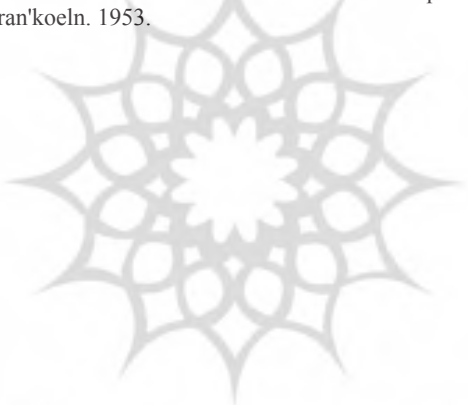
- ابرلینگ، پی‌یر، (۱۳۵۸)، «سیاست قبیله‌ای انگلستان در جنوب ایران»، ترجمه کاوه بیات، ماهنامه نور، ش ۵ و ۴، آذرماه.
- استورات، ریچارد، (۱۳۷۰)، در آخرین روزهای رضاشاه، تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: چاپخانه رخ.
- اسکرین، کلرمنت، (۱۳۶۳)، جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالح یار، بی‌جا: نشر سلسله.
- اطلاعات، ۲ بهمن ۱۳۲۰، شماره ۶۴۷۷۵.
- اطلاعات، ۱۷ تیر ۱۳۲۱، شماره ۴۹۳۲.
- اطلاعات، ۲۵ آذر ۱۳۲۰، شماره ۴۷۳۹.
- اطلاعات، ۲۶ آذر ۱۳۲۱، شماره ۵۳۴۷.
- اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۳۸.
- اطلاعات، ۹ آذر ۱۳۲۰، شماره ۴۶۹۳.
- اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۲۱، شماره ۴۸۹۳.
- الموتی، ضیاء‌الدین. (۱۳۷۰). *فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۰.
- بولارد، ریدر. (۱۳۶۲). *شترها باید بروند*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- پیرا، فاطمه. (۱۳۷۹). *روابط سیاسی، اقتصادی ایران و آلمان (بین دو جنگ جهانی)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
- تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، از ۱۳۰۷-۱۳۳۷ ش، تهران.
- تیرائیان، صفاء‌الدین. (۱۳۷۱). *ایران در اشغال متفقین*، تهران: نشر رسا.
- ترازنامه بانک ملی ایران، ۱۳۲۴ ش.
- تلگراف اهالی شادگان به نخست‌وزیر. (۱۳۲۳). شماره ۸- مورخ ۵ اردیبهشت ۱۳۲۳، اسناد نخست‌وزیری، شماره تنظیم ۳۰۲-۱۱۱۰۰۳.
- تلگراف چند تن از اهالی دزفول به نخست‌وزیر. (۱۳۲۲). مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۲۲، شماره تنظیم ۳۳۰-۱۱۱۰۰۳.
- تلگراف سیف‌پور فاطمی به رهنما معاون نخست‌وزیر. (۱۳۲۲). شماره تلگراف ۲۷۴، مورخ ۲۲/۱/۱۸، شماره تنظیم: ۲۸۸-۱۱۱۰۰۳.
- تیلر، ا.جی.پی. (۱۳۶۳). *ریشه‌های جنگ جهانی دوم*، ترجمه محمدعلی طالقانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۴). *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: انتشارات جامی.
- حسینی فسایی، میرزاحسن. (۱۳۴۰). *تاریخ فارسنامه ناصری*، ج ۱، تهران: انتشارات سنایی.
- دبورین، گ.ا. (۱۳۶۹). *رازهای جنگ جهانی دوم*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: نشر گوتنبرگ.

۹۲ | مطالعات تاریخی جنگ، شماره ۱ |

- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: انتشارات پازنگ.
- رفیعی مهرآبادی، محمد. (۱۳۶۸). *منشور گورکانی، رقابت شوروی و انگلستان*، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
- روزولت، کرومیت. (۱۳۵۹). *کودتا در کودتا*، ترجمه علی اسلامی، تهران: چاپخش.
- زرگر، علی‌اصغر. (۱۳۷۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین.
- سیف پورفاطمی، نصرالله. (۱۳۷۹). *گزند روزگار*، تهران: نشر شیرازه.
- صدر، جواد. (۱۳۸۱). *نگاهی از درون، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر*، به کوشش مرتضی رسولی پور، تهران: نشر علم.
- عتیق‌پور، محمد. (۱۳۷۹). *بلوای نان فاجعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱*، تهران: انتشارات شریف.
- عزتی، عزت‌الله. (۱۳۷۱). *ژیوپولتیک*، تهران: انتشارات سمت.
- غنی، سیروس. (۱۳۷۷). *ایران برآمدن رضاخان بر افتادن قاجارها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نیلوفر.
- فیلد، لیتل و هنری ویلسون. (۱۳۸۱). *تاریخ اروپا از ۱۸۱۵م به بعد*، ترجمه فریده قرچه‌داغی، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- قشقایی، خسرو. (۱۳۴۰). «بگوئید تا بگویم»، نشریه *باختر/امروز*، دوره دوم، س ۱، ش ۲۳، چاپ مونیخ، دوشنبه ۳۰ بهمن.
- قشقایی، محمدحسین. (۱۳۸۱). *مصاحبه*، شهریور ۱۳۸۱.
- قشقایی، ملک منصور. (۱۳۸۲). *مصاحبه*، اردیبهشت ۱۳۸۲.
- گلشایان. (۱۳۲۰). *مصاحبه مطبوعاتی وزیر دارایی گلشایان*، *اطلاعات*، شماره ۴۶۰، مورخه ۱۳۲۰/۷/۳ش.
- میلزا، پیر و سرژرشتین. (۱۳۷۰). *تاریخ قرن بیستم*، ترجمه دکتر امان‌الله ترجمان، تهران: آستان قدس رضوی.
- میلسپو، آرتو. (۱۳۷۰). *خاطرات جنگ جهانی دوم*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.
- میمندی‌نژاد، محمدحسین. (۱۳۲۹). *نفت دشمن شماره یک ایران*، تهران: چاپخانه چهره
- ناصری. (۱۳۲۰). سخنرانی در جلسه ۱۳۲۰/۸/۸، از مجلس شورای ملی.
- نامه پاکت‌های ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۰۶، ۳۱۶ و ۳۲۷.
- نامه هژیر به ایدن. (۱۳۵۶). به نقل از درباره سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- وزارت دارایی. (۱۳۲۰). *اطلاعیه به امضای لقمان نفیسی*، در *روزنامه اطلاعات*، شماره ۴۶۵۹، مورخه ۱۳۲۰/۸/۹.

پیامدهای جنگ جهانی دوم بر مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس | ۹۳

- وزیر بهداری به نخست‌وزیر. (۱۳۲۲). نامه شماره ۸۶۵۹، مورخ ۱۳۲۲/۳/۲، اسناد نخست‌وزیری، شماره تنظیم ۱۱۱۰۰۳-۲۹۵.
- وزیر کشور به نخست‌وزیر. (۱۳۲۲). نامه شماره ۳۴۳۷، مورخ ۱۳۲۲/۱/۲۲، شماره تنظیم ۱۱۱۰۰۳-۲۹۵.
- وزیر کشور به نخست‌وزیر. (۱۳۲۳). نامه شماره ۱۰۴۸۷/۴/۳۸۸، مورخ ۱۳۲۳/۲/۲۴، شماره تنظیم: ۱۱۱۰۰۳-۳۲۵.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۷). تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هولتوس، شولتسه. (۱۳۶۶). سپیده دم در ایران، ترجمه مهرداد اهری، تهران: نشر نو.
- iran political diaries 1881-1965.vol12,archive edition university of London.1997.
- polish war cemeteries in iran rodaochrony, psmieci walk meceen stwa,Warszawa.2002.
- steepat,fritz ,iran,zwischenden weltmaech ten. 1941-1948 europa archive.1948
- messer schmidet.iran'koeln. 1953.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی